

## چرا منطق امام حسین منطبق شهید بود؟

یکی از پرسش‌هایی که همواره مطرح بوده، درباره زمینه‌های قیام امام حسین (ع) و منطق این قیام و عدم صلح در برابر دشمن تا دندان مسلحی است که شمار آنها صدها برابر کاروان امامت بود؛ منطقی که شهید مطهری در مجموعه آثارش به آن می‌پردازد و تأکید می‌کند، منطق امام حسین منطبق شهید بود؛ اما چرا؟



یکی از پرسش‌های که همواره مطرح بوده، درباره زمینه‌های قیام امام حسین (ع) و منطق این قیام و عدم صلح در برابر دشمن تا دندان مسلحی است که شمار آنها صدها برابر کاروان امامت بود؛ منطقی که شهید مطهری در مجموعه آثارش به آن می‌پردازد و تأکید می‌کند، منطق امام حسین منطبق شهید بود؛ اما چرا؟

به گزارش تابناک؛ روز اول محرم را به نام مسلم، سفیر شهید امام حسین (ع) قرار داده‌اند؛ کوفیان با نامه نگاری‌های گسترده، امام شیعه را دعوت کردند اما سفیر او را که آمده بود تا زمینه حضور امام را فراهم کند، تنها گذاشتند و عوامل بنی امینه، او را به شهادت رساندند. چرا امام حسین (ع) با وجود خیانت و پیمان شکنی کوفیان، راه شهادت را ادامه داد؟

شهید مرتضی مطهری در جلد 17 مجموعه آثارش در این زمینه تأکید کرد: از نظر اینکه امام مهاجم و انقلابی بود، منطقتش با منطق مدافع و با منطق متعاون فرق می‌کند. منطق مدافع، منطق آدمی است که یک شیء گرانبها دارد، دزد می‌خواهد آن را از او بگیرد. بسا هست که اگر کشتی هم بگیرد، دزد را به زمین می‌زند؛ ولی به این مسائل فکر نمی‌کند، آن را محکم گرفته، در می‌رود که دزد از او نگیرد.

کاری ندارد که حالا زورش کمتر است یا بیشتر. حساب این است که می‌خواهد آن را از دزد نگه دارد، ولی یک آدم مهاجم نمی‌خواهد فقط خودش را حفظ کند، می‌خواهد او را از بین ببرد، ولو به قیمت شهادتش باشد. منطق امر به معروف و نهی از منکر، منطق حسین را منطق شهید کرد. منطق شهید ماورای این منطق هاست.

### چرا منطق امام حسین منطبق شهید بود؟

منطق شهید، یعنی منطق کسی که برای جامعه خودش پیامی دارد و این پیام را جز با خون یا چیز دیگری نمی‌خواهد بنویسد. خیلی‌ها در دنیا حرف و پیام داشتند. [150] در حفریاتی که دائما در اطراف و اکناف عالم می‌کنند، می‌بینند از فلان پادشاه یا رئیس جمهور سنگ نوشته ای درمی‌آید با این مضمون که: منم فلان کس پسر فلان کس، منم که فلان جا را فتح کردم، منم که چقدر در دنیا زندگی کردم، چقدر زن گرفتم، چقدر عیش و نوش کردم، چقدر ظلم و ستم کردم. روی سنگ می‌نویسند که محو نمی‌شود ولی در عین حال روی همان سنگ‌ها می‌ماند، مردم فراموش می‌کنند، زیر خاک‌ها دفن می‌شود، بعد از هزاران سال از زیر خاک‌ها بیرون می‌آید، تازه در موزه‌ها می‌ماند.

امام حسین پیام خونین خودش را روی صفحه لرزان هوا ثبت کرد، ولی چون توام با خون و رنگ قرمز بود، در دل‌ها حک شد. امروز شما میلیون‌ها افراد از عرب و عجم را می‌بینید که پیام امام حسین را می‌دانند؛ لا اری الموت الا سعادة و لا الحیوة مع الظالمین الا برما (4)؛ آنجا که انسان می‌خواهد زندگی کند ننگین، آنجا که می‌خواهد زندگی کند با ظالم و ستمگر، آنجا که می‌خواهد زندگی فقط برایش نان خوردن و آب نوشیدن و خوابیدن و زیر بار دلتها رفتن باشد، مرگ هزاران بار بر این زندگی ترجیح دارد. این پیام شهید است.

امام حسین که مهاجم است و منطقتش منطق شهید، آن روزی که پیامش را در صحرای کربلا ثبت می‌کرد، نه کاغذی بود نه قلمی، همین صفحه لرزان هوا بود؛ ولی همین پیامش روی صفحه دلها آنچنان حک شد که دیگر محو شدنی نیست.

هر سال که محرم می‌آید، می‌بینیم امام حسین از نو طلوع می‌کند، از نو زنده می‌شود، بازمی‌گوید: لا اری الموت علی ولد آدم مخط الفلادة علی جید الفتاة، و ما اولهنی الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف (5)؛ باز می‌بینیم پیام امام حسین است: لا اری الموت علی ابن الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السلة و الذلة، و هیات المنا الذلة، یابی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت (6)؛

در مقابل سی هزار نفر که مثل دریا دارند موج می زنند و هر کدام شمشیری به دوش گرفته و نیزه ای در دست دارد، در حالی که همه اصحابش کشته شده اند و تنها خودش است، فریاد می کشد: این ناکس پسر ناکس، این حرامزاده پسر حرامزاده، یعنی این امیر و فرمانده شما، این عبید الله بن زیاد به من پیغام [151] داده است که حسین مخیر است میان یکی از دو کار: یا شمشیر یا ذلت، حسین و تحمل ذلت؟!&laquo;هیئات منا الذلة&raquo; ما کجا و ذلت کجا؟

خدای ما برای ما نمی پسندد (این پیام شهید است) خدای من برای من ذلت نمی پسندد، پیامبر من برای من ذلت نمی پسندد، مؤمنین جهان، نهادها و ذاتهای پاک (تا روز قیامت، مردم خواهند آمد و در این موضوع سخن خواهند گفت)، مؤمنینی که بعدها می آیند، هیچ کدامشان نمی پسندند که حسینشان تن به ذلت بدهد. من تن به ذلت بدهم؟! من در دامن علی بزرگ شده ام، من در دامن زهرا بزرگ شده ام، من از پستان زهرا شیر خورده ام، ما تن به ذلت بدهیم؟!

روزی که از مدینه حرکت کرد مهاجم بود. در آن وصیتنامه ای که به برادرش محمد بن حنفیه می نویسد، می گوید: &laquo;انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما، انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیرة جدی و ابی(78)؛&raquo; مردم دنیا بدانند که من یک آدم جاه طلب، مقام طلب، اخلاص طلب، مفسد و ظالم نیستم، من چنین هدف هایی ندارم. قیام من قیام اصلاح طلبی است. قیام و خروج کردم برای اینکه می خواهم امت جد خودم را اصلاح کنم. من می خواهم امر به معروف و نهی از منکر بکنم. در نامه به محمد حنفیه نه نامی از بیعت خواستن است، نه نامی از دعوت مردم کوفه، و اصلا هنوز مسأله مردم کوفه مطرح نبود.

در این منطق یعنی منطق هجوم، منطق شهید، منطق توسعه و گسترش دادن انقلاب، امام حسین کارهایی کرده است که جز با این منطق با منطق دیگری قابل توجیه نیست، چطور؟ اگر منطقش فقط منطق دفاع می بود، شب عاشورا که اصحابش را مرخص می کند (به دلیلی که عرض کردم) و بیعت را برمی دارد تا آنها آگاهانه کار خودشان را انتخاب کنند، بعد که آنها انتخاب می کنند باید به آنها اجازه ماندن ندهد و بگوید شرعا جایز نیست که شما اینجا کشته شوید، اینها مرا می خواهند بکشند، از من بیعت می خواهند، من وظیفه ام این است که بیعت نکنم، کشته هم شدم شدم، شما را که نمی خواهند بکشند، شما چرا اینجا می مانید؟ شرعا جایز نیست، بروید.

نه، این طور نیست. در منطق نائر و انقلابی، در منطق کسی که مهاجم است و می خواهد پیام خودش را با خون بنویسد، هر چه این موج بیشتر وسعت و گسترش پیدا کند بهتر است، چنانکه وقتی که یاران و خاندانش اعلام آمادگی می کنند، به آنها [152] دعا می کند که خدا به همه شما خیر بدهد، خدا همه شما را اجر بدهد، خدا... چرا در شب عاشورا حبیب بن مظاهر اسدی را می فرستد که برو در میان بنی اسد، اگر می شود چند نفر را برایمان بیاور؟ مگر بنی اسد همه شان چقدر بودند؟ حالا گیرم حبیب رفت از بنی اسد صد نفر را آورد. اینها در مقابل آن سی هزار نفر چه نقشی می توانستند داشته باشند؟ آیا می توانستند اوضاع را منقلب کنند؟ ایدا.

امام حسین می خواست در این منطق که منطق هجوم و منطق شهید و منطق انقلاب است، دامنه این قضیه گسترش پیدا کند. اینکه خاندانش را هم آورد برای همین بود، چون قسمتی از پیامش را خاندانش باید برسانند. خود امام حسین کوشش می کرد حالا که قضیه به اینجا کشیده شده، هر چه می شود داغ تر بشود، برای اینکه بذری بکارد که برای همیشه در دنیا ثمر و میوه بدهد. چه مناظری، چه صحنه هایی در کربلا به وجود آمد که واقعا عجیب و حیرت انگیز است!

4 - بحار الانوار، ج 44/ص 381.5 - مقتل خوارزمی، ج 2/ص 5.6 - اللهوف، ص 41.7 - مقتل الحسین، ص 156.